

چگونه موفق نشویم؟ آیا می توان بدون توجه به تاریخ و با توسل به نوآوری توفنده موفق شد؟

# در خط آتش

تاریخ حوصله سربر است و خیلی از ما به تاریخ که می رسیم، خواب مان می برد. با توجه به اینکه زیر این آسمان آبی هیچ چیز تازه نیست و رویدادها به شکل های مختلف تکرار می شوند، در این یادداشت یک سوال مطرح کرده ایم؛ آیا می توان بدون توجه به تاریخ و با توسل به نوآوری توفنده تغییر موفق ایجاد کرد؟ ماجرابی که مردادماه برای زرین پال رخ داد، نشان می دهد باید پیش از پیش به تاریخ مکانی که در آن فعالیت می کنیم، مسلط باشیم. پیش از ما تجربه های اشتباه زیادی رخ داده و باندانستن تاریخ، ماهم یک تجربه اشتباه در کنار تجربه های دیگر خواهیم شد



رضا قربانی

سردبیر

mediamanager.ir  
@gmail.com

اسفندماه سال گذشته در رویداد «فیناپ» صحبت کوتاهی داشتم با عنوان: «هر بار که معنی فین تک را فهمیدم، عوضش کردند / فناوری های مالی با استفاده از خرد فلاسفه بزرگ». این موضوع را بعدا به شکل یادداشت در وبسایت راه پرداخت هم منتشر کردم. این متن شامل ۱۰ موضوع بود که خیلی سریع عنوان های آن را در ادامه می نویسم: از خارجی ها نترسیم و نترسانیم؛ دروغ نگوئیم؛ از شوآف دست برداریم؛ کتاب بخوانیم؛ همیشه در حالت بتا بمانیم؛ ریسک کنیم، اما قانون را دور نزنیم؛ اسیر توهم نشویم؛ استارت آپ بهانه ای برای کمک به دیگران؛ گاهی اوقات خلوت کنیم و استراتژی خروج داشته باشیم. در شرح این متن آخری گفتم: «اگر به نقطه پایان رسیدیم، تمام کنیم. به نظرم سال ۱۳۹۷ باید شاهد خروج بسیاری از استارت آپ های فین تک ایران از بازار باشیم. اگر استارت آپی که نتوانسته موفق شود، اصرار داشته باشد که ادامه دهد، فقط وقت خودش را می گیرد. آلبر کامو، فیلسوف فرانسوی اگزستانسیالیست می گوید: «تنها یک مساله فلسفی واقعا جدی وجود دارد و آن هم خودکشی است. قضاوت درباره اینکه آیا زندگی به زیستن می ارزد یا نه، در واقع پاسخی است برای این مساله فلسفی اساسی. تمام مسائل بعدی؛ که این جهان سه بعد دارد و اینکه ذهن ۹ یا ۱۲ طبقه دارد، در درجه اهمیت بعدی قرار دارند.» شاید نه به این شدتی که کامو می گوید، اما لازم است کسب و کارهای استارت آپی ایران استراتژی خروج داشته باشند. اگر استراتژی خروج نداشته باشیم، در نهایت به بدترین شکل ممکن از بازار کنار گذاشته می شویم. زمان زیادی نگذشت و به شکل های مختلف این صحبت را از دهان افراد مختلفی شنیدم و این روزها که هنوز سال به نیمه نرسیده است، شاهد خروج بی سروصدا و گاهی پرسروصدای برخی

کسب و کارهای استارت آپی ایران هستیم. بارها گفته ام که یک استارت آپ نمی تواند برای همیشه استارت آپ باقی بماند. حالا در این متن می خواهم به ۱۰ مورد قبلی یک مورد دیگر را اضافه کنم: امنیت و مقیاس پذیری! این موضوع را به بهانه اتفاقی که ۱۲ مرداد برای وبسایت زرین پال رخ داد، مطرح می کنم؛ اما قطعاً موضوع فراتر از یک استارت آپ است.

## جمعه شب بین ساعت ۸ تا ۱۰ چه اتفاقی برای زرین پال رخ داد؟

از مدت ها پیش انتظار چنین واقعه ای را داشتیم؛ همین اول بگویم که قطعاً بچه های زرین پال را مقصر می دانم، اما نه به آن اندازه که برخی که ناگهان در شبکه های اجتماعی اکانت ساخته بودند، سعی داشتند القا کنند. حتما در جریان هستید که جمعه ۱۲ مردادماه بین ساعت ۸ تا ۱۰ وبسایت زرین پال «دیفیس» شد. وقتی می گوئیم وبسایتی دیفیس شده، به این معناست که هکر با کمک یک ضعف امنیتی توانسته مسیرهای دسترسی به هاست را تغییر دهد و کسانی را که می خواستند به وبسایت زرین پال مراجعه کنند، به وبسایت دیگری هدایت کرده است. این موضوع را در دنیای پیچیده هک و امنیت، هک نمی گویند. وقتی صحبت از هک می کنیم، به این معناست که هکر توانسته با نفوذ به درون سیستم دیتاها را به سرقت ببرد یا آنها را دستکاری کند. البته این ادعایی بود که در آن دو ساعت مطرح شده بود، منتها این ادعای درستی نبود. نکته ای که وجود دارد این است که فرد یا افرادی که این نفوذ را برنامه ریزی کرده بودند، می توانستند بدون سروصدا به شنود بپردازند؛ اما آنها این کار را نکردند و ترجیح دادند وبسایت را با

سر و صدا دیفیس کنند. در اقدامی جالب رسانه‌هایی که تا به حال نه نامی از زرین پال شنیده‌اند و نه حتی یک نفر از آنها می‌داند فین تک چیست، ناگهان نگران فین تک ایران شدند و در عرض کمتر از یک ساعت رسانه‌های رسمی و غیررسمی آنلاین و شبکه‌های اجتماعی در ایران پر شد از خبر هک زرین پال. جالب اینجاست که عده‌ای هم تلاش ناتمامی را در این موقع شب آغاز کردند که دیتاهای ما به سرقت رفته و فردا صبح از زرین پال شکایت خواهیم کرد. خوشبختانه هم آن مساله فنی خیلی زود حل شد و هم آن جوی که برخی تلاش داشتند در شبکه‌های اجتماعی راه بیندازند، مهار شد. اشتباه است اگر فکر کنیم این شتری بوده که فقط در خانه زرین پال می‌خوابد و به ما کاری ندارد؛ همان‌طور که در روزهایی که کسبوکارهای استارت‌آپی پرداخت ایران فیلتر می‌شدند، بارها و بارها گفتیم که این مشکلی فقط مربوط به این بخش از اکوسیستم نیست و قطعاً در آینده نزدیک این آتش دامن خیلی‌های دیگر را هم خواهد گرفت که گرفت.

آنچه می‌خواهم بگویم این است که اگر کوتاه‌بینانه این موضوع را مشکل یک استارت‌آپ بدانیم و ته دل مان هم خوشحال شویم که این مشکل برای آنها پیش آمده که این‌گونه رویشان هم کم‌شود، اگر جایی در این اکوسیستم استارت‌آپ‌های ایرانی فعالیت می‌کنیم، بدانیم که داریم به خودمان و آینده خودمان نیش‌خند می‌زنیم. من کاری به آنها که در این اکوسیستم فعالیت نمی‌کنند، ندارم. منظورم از اکوسیستم صرفاً کسانی نیست که در ایران فعالیت می‌کنند. چه بسیار آدم‌هایی که در خارج از مرزهای ایران هستند، ولی جزئی از این اکوسیستم‌اند و چه بسیار افرادی که در این خاک زندگی می‌کنند، اما تیشه‌به‌دست، مدام به ریشه می‌کوبند. روی صحبت من فقط با کسانی است که خودشان را بخشی از این اکوسیستم می‌دانند. صحبت من این است که برخلاف تصور این یک مساله کوچک برای یک استارت‌آپ پر مدعا و پرسر و صدا نبود. این زنگ خطری بود برای همه اکوسیستم استارت‌آپی ایران. همین اول یادداشت هم گفتم که بچه‌های زرین پال را مقصر می‌دانم و به هیچ‌وجه اینجا قصد کوچک‌نمایی ندارم. اینجا فقط دارم از آتشی می‌گویم که اگر از امروز به فکر خاموش کردن آن نباشیم، وقتی «گر» بگیرد، تر و خشک را با هم می‌سوزاند. سال ۱۳۹۷ هزاران بدبختی و گرفتاری داریم که شاید ما باعث و بانی آنها نبودیم و تصمیم‌های غلط مدیران دولتی آنها را برای ما ایجاد کرده است؛ اما اگر موضوع امنیت را جدی نگیریم و در این زمینه دست‌به‌دست هم ندهیم، مطمئن باشید در آینده نزدیک شاهد حذف اکوسیستم نحیف استارت‌آپی ایران خواهیم بود. راه دور است و بیابان در پیش!

### آیا می‌توانیم با کلنگی به نام نوآوری توفنده دنیای بهتری بسازیم؟

در این یادداشت درباره تنها موضوعی که صحبت نمی‌کنم، امنیت و مقیاس‌پذیری است! بگذارید درباره ماجرای کلنگ رضاخان و کاخ گلستان حرف بزنیم. کاخ گلستان با قدمتی حدود ۴۵۰ سال، نمایانگر سندی بی‌همتا و باشکوه از معماری و هنر دوره قاجار است که در زمان ناصرالدین‌شاه به اوج خود رسید. این مجموعه الهامی از بناهای اروپایی و اولین نمونه از ترکیب سبک اروپایی و ایرانی است که بعدها در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به یکی از شاخصه‌های هنر و معماری ایران تبدیل شد. این بنا هنوز هم یادگارهای زیادی از دوران قاجار را در خود حفظ کرده، ولی ساختمان‌هایش به واسطه قرار گرفتن در مرکز حوادث سیاسی مثل انقلاب مشروطه، بخشی از تاریخ زنده تهران محسوب می‌شوند.

با این وجود این کاخ یادگاری از بی‌توجهی ناتمام ما به تاریخ است. زمانی که رضاخان بر تخت شاهی نشست، کلنگ‌به‌دست شروع به تخریب بخش‌های مختلف این مجموعه کرد. او نفرت شدیدی از شاهان قاجاری داشت و هر بخش از بنا را که یادگاری از قاجارها داشت، نابود کرد. اگر تصور کنیم که این نفرت از تاریخ معاصر فقط مختص رضاخان بوده، مسیر را اشتباه رفته‌ایم. بنیان‌گذار سلسه قاجار هم چنین رویکردی داشت. در همین کاخ محلی وجود دارد به نام خلوت کریمخانی.

چنان‌که از نامش پیداست، از دو نظر از محل‌های قدیمی و تاریخی به‌شمار

می‌رود؛ یکی به سبب اساس بنای آن که در زمان کریمخان نهاده شده و دیگری به جهت ستم و عمل ناجوانمردانه‌ای که آغامحمدخان قاجار در این محل با استخوان‌های پوسیده کریمخان زند روا داشته بود.

در سال ۱۲۰۶ هجری قمری و به دستور آغامحمدخان بقایای جسد کریمخان زند را از عمارت کلاه‌فرنگی (محل کنونی موزه پارس در شیراز) به تهران حمل کردند و در زیرپله‌های همین خلوت کریمخانی که محل عبور و مرور روزانه بود، دفن کردند.

درباریان متعلق آن زمان در گذاشتن پای بر سر و سینه و کیل‌الرعا یا از یکدیگر سبقت می‌جستند و معروف است که خود آغامحمدخان قاجار با نوک شمشیری که بر کمر داشت، چند ضربه‌ای نیز بر خاک می‌زد. بعداً «برای مراسم تاج‌گذاری رضاشاه تغییراتی در کاخ گلستان داده شد. کارگران سر کریمخان را که توسط آغامحمدخان قاجار زیر پله راهرو تخت مرمر دفن شده بود، به دستور رضاشاه بیرون آوردند. در همین روز روسای طایفه زند شمشیر کریمخان را به رضاشاه هدیه کردند و او با استخوان‌های سر کریمخان و شمشیر اهدایی همان جا عکس گرفت.»

### حکایتی دیگر؛ تاریخ پردرد میدان توپخانه

کمی دورتر از کاخ گلستان قدیمی‌ترین میدان تهران قرار دارد؛ میدان توپخانه. راهپیمایی هواداران ملی شدن صنعت نفت ایران، میتینگ حزب توده در مرداد ۱۳۳۲، نصب عکس شاه به جای تندیس برانداخته‌شده در روز ۲۸ مرداد، تظاهرات هواداران شاه در روز ۲۸ مرداد جلوی عمارت شهرداری و برانداختن تندیس رضاشاه در سال ۱۳۵۷ از جمله رویدادهایی هستند که در این میدان اتفاق افتاده‌اند. این میدان در سال ۱۲۸۴ هجری قمری در دوره ناصرالدین‌شاه و به دستور امیرکبیر ساخته و ساختمان‌های گرداگرد آن بارها تخریب و نوسازی شده‌اند. ساختمان قدیمی‌ترین بانک ایران هم در این میدان است. از میان ساختمان‌های قدیمی این میدان تنها بنای این بانک همچنان پابرجا مانده است. این میدان با الهام از میدان نقش جهان اصفهان ساخته شد و به همان صورت ساختاری مربعی داشت؛ امروز البته این میدان شباهت خاصی به میدان نقش جهان ندارد. چرا؟ چون در زمان شهرداری کریم بوذرجمهری و به خواست رضاخان، تهران به‌سرعت در مسیر توسعه قرار گرفت. هر چقدر در دوران قاجار توسعه تهران با تمرکز بر این میدان و به آهستگی انجام می‌شد، در زمان کریم بوذرجمهری ساختار تهران به کلی دگرگون شد و تهران ناگهان گذشته‌اش را فراموش کرد. میل به توسعه چنان همه را اسیر خودش کرده بود که کسی فرصتی برای فکر کردن نداشت. همه می‌خواستند سریع مدرن شوند و سال‌ها عقب‌ماندگی را یک‌شبه جبران کنند.

### رهش یا خوردن از خود برای رشد خود

بگذارید هنوز هم درباره اهمیت امنیت و مقیاس‌پذیری صحبت نکنم و جایش قصه دیگری بگویم. رضا امیرخانی در رمان آخر خود یعنی رهش، ماجرای دردناک را تعریف می‌کند، از دوران صفویه. در این دوره بین دربار صفوی و عثمانی جنگ سردی در زمینه پزشکی درمی‌گیرد. باور کردنی نیست، منتها دو دربار رقابت می‌کردند درباره اینکه اگر از بدن یک زندانی محکوم به مرگ به خودش بدهند بخورد، چقدر زنده می‌ماند. سال‌ها دربار صفوی در این زمینه رکورد‌ها را به دربار عثمانی باخته بود تا اینکه طبیعی موفق می‌شود این رکورد را بشکند. در بازی «خودبس» این طبیب از در مهر و دوستی با زندانی وارد می‌شود و می‌گوید دردی بی‌درمان گرفته و چاره دردش این است که هر بار بخشی از بدن او را ببرند. طبیب ناجوانمردانه به محکوم که زنی بدکاره بوده است، نمی‌گوید که غذایی که به او می‌دهند، از بدن خودش است. این زن هر روز از خودش می‌خورد و هر روز ضعیف و ضعیف‌تر می‌شد و بر این گمان بود که طبیب با مهر و محبت در حال مداوای اوست. امیرخانی حال و روز امروز ما در تهران را با این قصه نمادین توضیح می‌دهد. آنچه بر کاخ گلستان و میدان توپخانه و تهران در این سال‌ها گذشته هم نمادی است از مسیر اشتباه ما. ناخواسته ما در حال مصرف خودمان هستیم و پایان راهی که می‌رویم نابودی است؛ حالا هر چقدر هم که طبیب بامهر و محبت باشد!

**سرگردانی ایرانی‌ها در فرنگ**
احساس فروغی در برابر سکوت مکارانه و بازی‌دادن هیات اعزامی از سوی دولت متبوع اینگونه بود: «امروز که شش ماه می‌گذرد که ما از تهران بیرون آمده و قریب پنج‌ماه است در پاریس هستیم، به کلی از اوضاع مملکت و پلیتیک دولت و مذاکراتی که با انگلیس کرده و می‌کنند و نتیجه‌ای که می‌خواهند بگیرند و مسلكی که در امور خارجی دارند، بی‌اطلاعیم... در جواب تلگراف‌های ما به سکوت می‌گذرانند. سه ماه است از رئیس‌الوزرا دو تلگراف نرسیده. استعفا می‌کنیم، قبول نمی‌کنند. دو ماه است برای بول معظمیم و نسبه می‌خوریم، بول نمی‌فرستند... فرضاً بخواهیم راه بیفتیم، مخارج راه نداریم و عجالتاً جز اینکه قهرا توکل به خدا کرده، مادام که مهمان‌خانه به‌طور نسبه متکفل ما هست، متوقف باشیم، چاره نداریم.»

#### میدان توپخانه

کمی دورتر از کاخ گلستان قدیمی‌ترین میدان تهران قرار دارد؛ میدان توپخانه. راهپیمایی هواداران ملی شدن صنعت نفت ایران، میتینگ حزب توده در مرداد ۱۳۳۲، نصب عکس شاه به جای تندیس برانداخته‌شده در روز ۲۸ مرداد، تظاهرات هواداران شاه در روز ۲۸ مرداد جلوی عمارت شهرداری و برانداختن تندیس رضاشاه در سال ۱۳۵۷ از جمله رویدادهایی هستند که در این میدان اتفاق افتاده‌اند. این میدان در سال ۱۲۸۴ هجری قمری در دوره ناصرالدین‌شاه و به دستور امیرکبیر ساخته و ساختمان‌های گرداگرد آن بارها تخریب و نوسازی شده‌اند. ساختمان قدیمی‌ترین بانک ایران هم در این میدان است. از میان ساختمان‌های قدیمی این میدان تنها بنای این بانک همچنان پابرجا مانده است.

نشریه تخصصی فین تک ایران
شماره چهاردهم . شهر یورماه ۹۷



## آسمان لندن زیاده می بارد

نفیسه مرشدزاده که قبلا سردبیر ماهنامه داستان بود، اکنون انتشاراتی دارد به نام اطراف. او در این انتشاراتی کتاب‌هایی چاپ می‌کند که ارزش خواندن دارد. یکی از کتاب‌های آنها مجموعه کتاب‌هایی است که روایتی از سفر ایرانی‌هاست به فرنگ و روایت آنها از شهرهای اروپایی. آمریکا تاریخ طولانی ندارد؛ با این حال آمریکایی‌ها هم نگذاشته‌اند ملتی بدون تاریخ باشند. تاریخ آمریکا شاید ۲۵۰ سال بیشتر نباشد، اما آنقدر محتوا از تاریخ معاصر آمریکا تولید شده که غیر آمریکایی‌ها هم به اندازه آنها درباره تاریخ این کشور می‌دانند. همه آنهايي که در خیابان‌های لندن، پاریس و بارسلون قدم زده‌اند هم شاهد زندگی مردم امروز در کنار دستاوردهای تاریخی‌شان هستند. درست است که فرانسوی‌ها و باقی کشورهای اروپایی مدرن شدند، اما هیچ‌گاه نگذاشتند تاریخ‌شان به بخشی جدا از زندگی روزمره‌شان تبدیل شود. از این طرف ما در ایران بارها و بارها به تاریخ ۲۵۰۰ ساله‌مان افتخار کرده‌ایم، در حالی که در زندگی روزمره کوچک‌ترین ارتباطی با نمادها و مظاهر این تاریخ نداریم. ما نمی‌توانیم نسبت به گذشته و تاریخچه‌مان بی‌توجه باشیم. بگذارید داستانی دیگر بگویم مربوط به حدود یکصد سال پیش.

## سرگشتگی تاریخی ما ایرانی‌ها در مواجهه با غرب

کنفرانس صلح فرانسه در پایان جنگ جهانی دوم تشکیل شد و کشورهای دنیا رفتند تا غرامت‌هایشان را بگیرند. ایران هم که در جنگ آسیب دیده بود، هیاتی را روانه این کنفرانس کرد؛ در حالی که هیچ دعوت‌نامه‌ای نداشتند. حضور چند مقام ایرانی در فرانسه در سال ۱۹۱۹/۱۲۹۸ مطابق با حال‌وهوای روزگار ماست. اعضای هیات اعزامی، به ریاست علیقلی مسعود انصاری (مشاور الممالک) وزیر خارجه، اینها بودند: محمدعلی فروغی، حسین علاء، انتظام‌الملک، موسیو پرینی (مستشار فرانسوی عدلیه ایران) و عبدالحسین انصاری (فرزند وزیر خارجه). از اهداف چندگانه هیات، به روایت فروغی در نامه‌ای بی‌امضا که «برای اطلاع خاطر دوستان صدیق» مخفیانه به تهران رساند، «قبول شدن ایران به عضویت مجمع ملل» بود که با حمایت آمریکا و فرانسه «بدون کشمکش و خون دل» میسر شد؛ اما ورود به مذاکرات و رسای که در نزدیکی پاریس جریان داشت، پر از کشمکش و خون دل بود.

کنفرانس اوقات جنگ (بریتانیا و فرانسه و آمریکا) برای تقسیم سرزمین‌ها و دیگر غنائمی که از شکست‌خورده‌گان (آلمان و عثمانی و اتریش) گرفته شده بود، راه انداختند. هیات ایرانی به عبت کوشید وارد بازی بزرگان شود. مقام‌های بریتانیا به آنها گفتند: «دولت ایران با باید توسط دولت انگلیس کار خود را صورت دهد یا به کنفرانس مراجعه کند. جمع هر دو نمی‌شود.» دولت ایران آه در بساط نداشت و حقوق کارکنانش را از کیسه حکومت انگلیسی هند می‌پرداخت. شاید رنجش مداوم و عمیق هیچ دولتی از نمایندگان سیاسی کشوری دیگر به اندازه مقام‌های ایرانی از دیپلمات‌های بریتانیا نباشد. انگلیسی‌ها، عرب‌ها را هم خیلی دوست نداشتند، اما بزرگ‌منشی شیخ‌ها و پایبندی‌شان به عهد و پیمان را جدی می‌گرفتند؛ مهاراجه‌های هند که روی خورش کاری خاک طلا می‌ریختند، به نظرشان موجوداتی از هزار و یک شب می‌رسیدند؛ اما حاکمان ایران را یک مشت گدای دزد و بی‌مرام و ایلپاتی‌های تازه‌به‌دوران رسیده می‌دیدند.

وثوق‌الدوله اعضای هیات اعزامی را در جریان گفت‌وگوهای محرمانه با بریتانیا نگذاشت و به آنها تلگراف زد از هر اقدامی که برای دولت ایجاد تعهد کند، خودداری کنند. آن دستور از سوی کسی که در حال بستن چنان قراردادی بود، به شوخی بی‌مزه‌ای می‌ماند. منظورش کدام دولت بود؟

احساس فروغی در برابر سکوت مکارانه و بازی‌دادن هیات اعزامی از سوی دولت متبوع اینگونه بود: «امروز که شش ماه می‌گذرد که ما از تهران بیرون آمده و قریب پنج ماه است در پاریس هستیم، به کلی از اوضاع مملکت و پلیتیک دولت و مذاکراتی که با انگلیس کرده و می‌کنند و نتیجه‌ای که می‌خواهند بگیرند و مسسلی که در امور خارجی دارند، بی‌اطلاعم... در جواب تلگراف‌های ما به سکوت می‌گذرانند. سه ماه است از رئیس‌الوزرا دو تلگراف نرسیده. استعفا می‌کنیم، قبول نمی‌کنند. دو ماه است برای پول معطلیم و نسسیه می‌خوریم، پول نمی‌فرستند... فرضا خواهیم راه

بیفتیم، مخارج راه نداریم و عجاتنا جز اینکه قهرا توکل به خدا کرده، مادام که مهمان‌خانه به‌طور نسبیه متکفل ما هست، متوقف، باشیم چاره نداریم.» سرگردانی هیات اعزامی ایران در چنین کنفرانس مهمی بدون اینکه دعوت‌نامه‌ای داشته باشند، نشان می‌دهد که نمی‌توان وارد بازی شد، اما قواعد بازی را بلد نبود. با این همه هیات در مانده و نسسیه‌خور با نمایندگان سیاسی آمریکا و فرانسه وارد گفت‌وگو شد تا پشتیبانی دولت‌هایشان برای جبران خسارتی که در جنگ به ایران وارد شده بود و نیز طرح دعاوی ارضی‌اش در کنفرانس صلح را جلب کند. اما تا دولت ایران هیاتش را جدی نمی‌گرفت، پشتیبانی دولت‌های دیگر معنی نداشت: «اگر مقاصد دولت را در اصلاح امور از ما بپرسند، چه بگوییم؟... آخر همه را که نمی‌توان مغلطه کرد و گفت ایران مملکت داریوش و انوشیروان است. من چند مرتبه بودم جمهر و نظام‌الملک و فردوسی و خواجه‌نصیر طوسی تحویل مردم بدهم؟ چقدر شعر بخوانم و عرفان بیافم؟»

دست تقدیر البته این‌گونه رقم خورد که فروغی به‌مرور زمان به سیاست‌مداری کارکشته تبدیل شد و او که اولین نخست‌وزیر رضاشاه بود، با اشغال ایران در جنگ جهانی دوم در سوم شهریور ۱۳۲۰ به‌عنوان آخرین نخست‌وزیر او نیز در انتقال سلطنت به پسرش محمدرضا پهلوی و جلوگیری از تجزیه ایران نقش مهمی داشت. او نخست‌وزیری پهلوی دوم را نیز در اولین دوره بر عهده می‌گیرد. محمدعلی فروغی در ۶۵ سالگی، در روز جمعه ۶ آذر ۱۳۲۱ ساعت ۱۵ بعدازظهر بر اثر سکته قلبی در تهران در گذشت و در آرامگاه خانوادگی در آرامگاه ابن بابویه در شهر ری به خاک سپرده شد. او نماد تا تاریخ ۹ آذرماه ۱۳۲۲ را ببیند؛ روزی که کنفرانس تهران (با اسم رمز یوریکا) با حضور چرچیل، روزولت و استالین از ۶ تا ۹ آذرماه ۱۳۲۲ (۲۸ نوامبر تا اول دسامبر ۱۹۴۳) به صورت سری و محرمانه در سفارت شوروی در تهران، پایتخت ایران برگزار شد. این کنفرانس در پی کنفرانس قاهره و پیش از کنفرانس‌های پتسدام و یالتا برگزار شد. هدف کلی همه این کنفرانس‌ها توافق درباره چهره جهان پس از پایان جنگ جهانی دوم بود. روزولت، چرچیل و استالین، رهبران آمریکا، بریتانیا و شوروی بدون اینکه دولت ایران خبر داشته باشد، برای برگزاری کنفرانس تهران به ایران سفر کردند. علت انتخاب تهران برای برگزاری این کنفرانس، نزدیکی آن به شوروی بود؛ چراکه ژوزف استالین، رهبر این کشور می‌خواست در اوج جنگ جهانی دوم نزدیک مسکو باشد. از طرفی دیگر، متفقین به‌دلیل اشغال ایران، تهران را در اختیار داشتند و تأمین امنیت این شهر برایشان آسان بود.

در همه این سال‌ها در متن حوادث تاریخی بودیم، ولی نقش‌های حاشیه‌ای بازی کردیم.

## همیشه ساختن با خراب کردن شروع نمی‌شود

نوآوری برهم‌زننده یا نوآوری توفنده قرار است به کلی آنچه ما می‌شناسیم را دگرگون کند. منتها اگر قرار باشد تاریخ را در نظر بگیریم و تصور کنیم که خودمان اولین کسانی هستیم که ایده و فکری بکر به ذهن مان رسیده، همان راهی را می‌رویم که گذشتگان رفتند. گاهی اوقات بدون داشتن امکانات و شرایط و پیش‌نیازها به سراغ انجام کاری می‌رویم که نه توان آن را داریم و نه زمان آن رسیده است. آنچه در این یادداشت مرور شد، صرفاً نمونه‌های تاریخی محدودی بود که نشان می‌داد تغییر بدون توجه به گذشته و شتاب بیهوده حرکت در مسیر، شکست است. می‌توانیم مانند رضاخان در اوج قدرت کلنگ برداریم و به جان گذشته بیفتیم. می‌توانیم مانند بوذرجمهری بدون داشتن یک نقشه فقط به بزرگ شدن فکر کنیم. می‌توانیم مانند فروغی بدون داشتن دعوت‌نامه راهی بازی بزرگان شویم و با هزینه بسیار ادب و آداب بیاموزیم. می‌توانیم مانند شاهان صفوی وارد بازی خودپس شویم و از خودمان بخوریم تا زنده بمانیم. می‌توانیم مدام از این بگوییم که نباید با نوآوری‌های برهم‌زننده مخالفت کرد و پشت واژه‌های بزرگ پنهن شویم؛ منتها چیزی که واضح است اینکه در بازی بزرگان نمی‌توان بدون دعوت‌نامه رفت و اگر آنقدر جرات و جسارت داریم که بدون دعوت‌نامه یا به بازی بگذاریم، قطعاً باید فکر جاهای زیادی را کرده باشیم. امنیت و توان مقیاس‌پذیری فقط یکی از آن چیزهایی است که در این مسیر به آنها احتیاج داریم و نشد در این یادداشت اصلاً درباره‌شان حرف بزنیم. راه دور است و بیابان در پیش.

## نوآوری توفنده

نوآوری برهم‌زننده یا نوآوری توفنده قرار است به کلی آنچه ما می‌شناسیم را دگرگون کند. منتها اگر قرار باشد تاریخ را در نظر بگیریم و تصور کنیم که خودمان اولین کسانی هستیم که ایده و فکری بکر به ذهن مان رسیده، همان راهی را می‌رویم که گذشتگان رفتند. گاهی اوقات بدون داشتن امکانات و شرایط و پیش‌نیازها به سراغ انجام کاری می‌رویم که نه توان آن را داریم و نه زمان آن رسیده است. آنچه در این یادداشت مرور شد، صرفاً نمونه‌های تاریخی محدودی بود که نشان می‌داد تغییر بدون توجه به گذشته و شتاب بیهوده حرکت در مسیر، شکست است.